

بررسی نسبت اسماعیل بن ابی زیاد شامی صاحب تفسیر واسماعیل بن مسلم سکونی راوی امام صادق علیه السلام

علی عادلزاده^۲

چکیده

اسماعیل بن ابی زیاد مسلم سکونی از راویان پرکار احادیث منسوب به امام صادق علیه السلام است که اطلاعات چندانی از او برجای نمانده است. با توجه به شهرت او به عامی بودن، انتظار می‌رود که در منابع عامه، اطلاعات قابل توجهی درباره وی وجود داشته باشد. در منابع رجالی عامه، چند عنوان نزدیک به هم یاد شده که یکی از آنها «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» صاحب تفسیر است. در این مقاله، قرائن و موانع متحد شمردن «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» و «اسماعیل بن مسلم سکونی» بررسی شده است. شواهدی همچون تصریح رجالیان، اشتراک مشایخ و مشابهت احادیث بر یگانگی آن دو دلالت دارد.

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، ایران. aliadelnajm@gmail.com

مهم‌ترین مانع اتحاد، کوفی بودن سکونی است که قرائتی بر قابل جمع بودن آن با نسبت شامی ارائه شده است. اثبات اتحاد اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی و اسماعیل بن مسلم سکونی می‌تواند زمینه را برای شناخت دقیق‌تر و صحیح‌تر سکونی از طریق میراث او در منابع عامه فراهم کند.

واژگان کلیدی: عناوین مشترک، اسماعیل بن مسلم سکونی، اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی، تفسیر اثری.

مقدمه

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، یکی از راویان پرکار امام صادق علیه السلام است؛ به گونه‌ای که محققان نرم افزار درایة النور، او را در رتبه ششم راویان امام صادق علیه السلام - از نظر تعداد حدیث- برشمرده‌اند. سیدحسین مدرسی طباطبایی نیز او را «پرکارترین منبع غیر شیعی برای حدیث شیعی» خوانده است.^۱ در بین پژوهشگران، بحث‌های گوناگونی درباره مذهب و وثاقت سکونی درگرفته است. از جمله تحقیقات ارائه شده در این زمینه، می‌توان به این مقالات و کتب اشاره کرد: «بازشناسی یک راوی: اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» نوشته حمید باقری (۱۳۸۶ش)، «بازشناسی شخصیت اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» نوشته حسین محققیان (۱۳۹۲ش)، «واکاوی وثاقت و مذهب اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» نوشته محمدرضا نایینی و محمد حکیم (۱۳۹۶ش)، کتاب «بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی» نوشته مرتضی عبداللهی (۱۳۹۷ش) و «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی: قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟» نوشته عمیدرضا اکبری و محمد قندهاری (۱۴۰۰ش).

اگرچه در همه این تحقیقات، کمابیش به برخی منابع عامه مراجعه شده، اما تنها در مقاله آخر، اطلاعات موجود در منابع عامه به تفصیل، مورد توجه و واکاوی قرار گرفته است. در منابع عامه، چند عنوان نزدیک به «اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی» یاد شده که اکبری و قندهاری، اتحاد آنها را فرض گرفته و به اثبات آن نپرداخته‌اند. از این رو لازم است در تحقیق مستقلی، اتحاد یا افتراق این عناوین بررسی شود. این هدف در دو مقاله «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی» نوشته محمد قندهاری و مقاله

۱. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۷۱.

حاضر پیگیری شد. مقاله حاضر به بررسی نسبت «اسماعیل بن ابی‌زیاد السکونی» و «اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی» صاحب تفسیر می‌پردازد که به علت اهمیت و جایگاه ویژه این عنوان و اطلاعات گسترده‌ای که درباره آن در دست است، نیازمند بحثی مستقل است.^۱

معرفی اجمالی تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی^۲

ابن ندیم از کتاب تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد یاد کرده^۳ و کتاب دیگری نیز با موضوع ناسخ و منسوخ برای «اسماعیل بن ابی‌زیاد» بر شمرده است.^۴ گاهی محدثان و مفسران متأخر عامه، در هنگام روایت از این تفسیر، از صاحب آن با عنوان «اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی» یاد کرده‌اند. به گفته ابویعلی خلیلی، «اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی» صاحب تفسیر، در بغداد سکونت داشته و در خدمت مهدی عباسی و معلم فرزندانش بوده است.^۵

سند متداول و مشهور نقل این تفسیر چنین است: «محمد بن عمر بن خزر الهمدانی عن ابراهیم بن محمد بن الحسن بن فیره الطیان الاصبهانی عن الحسن بن القاسم الزاهد الاصبهانی عن اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی»^۶. طرق دیگری نیز برای روایات تفسیری اسماعیل بن ابی‌زیاد در دست است که در بخش ۲/۲ به برخی از آنها اشاره شده است.

اگرچه ظاهراً نسخه کاملی از تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی بر جای نمانده، اما بسیاری از روایات آن را لابه‌لای منابع دیگر می‌توان یافت. برخی از این منابع عبارتند از:

- تفسیر البیان فی نزول القرآن، نوشته ابوعبدالله محمد بن علی بن عبد الملک فسوی. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره بازایی

۱. در نوشتن این مقاله، از راهنمایی‌های استاد سید محمد جواد شبیری، دکتر روح‌الله شهیدی و همکاری آقایان محمد قندهاری و حامد صابر بهره برده‌ام که لازم است از این بزرگواران تشکر و تقدیر کنم. بدیهی است که اشکالات مقاله بر عهده نویسنده است.

۲. نگارنده در حال بازسازی و تحقیق این تفسیر است.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۶.

۴. همان، ص ۵۰. از ظاهر فهرست ابن ندیم برمی‌آید که این دو کتاب، مستقل‌اند؛ اما با وجود جستجوی بسیار، هیچ یادکرد دیگری از کتاب اسماعیل بن ابی‌زیاد درباره ناسخ و منسوخ یا روایتی از آن یافت نشد؛ در حالی که درباره تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد اطلاعات بسیاری در دست است.

۵. خلیلی، الإرشاد، ج ۱، صص ۳۸۹، ۴۴۸.

۶. همان، ص ۳۸۹.

۲۶۰۸ نگهداری می‌شود.^۱

- زهر الفردوس که گزینش ابن حجر عسقلانی از مسند الفردوس شهردار بن شیرویه دیلمی (م. ۵۵۸ق) است.

- دو کتاب التلویح شرح الجامع الصحیح و شرح سنن ابن ماجه، نوشته مغلطای بن قلیج.

- کتاب‌های جلال الدین سیوطی مانند اللئالی المصنوعه، الزیادات علی الموضوعات، جمع الجوامع و... .

- قوت القلوب، نوشته ابوطالب مکی.

و منابع متعدد دیگر که در این مقاله به برخی از آنها ارجاع داده شده است.

سابقه دیدگاه‌ها درباره نسبت سکونی و تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی در میان محققان شیعه، شناخت زیادی از تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد وجود نداشته، و لذا درباره نسبت آن با سکونی نیز بحث چندانی صورت نگرفته است. آقابزرگ تهرانی با استناد به فهرست ابن ندیم، از این کتاب یاد کرده و بدون هیچ بحثی، آن را به سکونی نسبت داده است.^۲ اطلاعات اندکی که آقابزرگ در اختیار نهاده، نشان می‌دهد شناخت تفصیلی از سکونی و تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد نداشته است و ظاهراً تطبیق او تنها از آن روست که به جز سکونی، اسماعیل بن ابی زیاد دیگری نمی‌شناخته است.

سیدحسین مدرسی طباطبایی نیز در میراث مکتوب شیعه می‌نویسد: «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی... باید همان اسماعیل بن ابی زیاد باشد که قاضی موصل بوده و تفسیری بر قرآن نوشته است... درباره این قاضی گفته شده که از استادش ثور بن یزید در تفسیر قرآن خود نقل کرده است... نکته‌ای که در روایات تفسیری سکونی در منابع حدیثی شیعی دیده می‌شود...»^۳ مدرسی سپس نمونه‌هایی از روایات سکونی را در منابع شیعه که

۱. با تشکر از آقای محمود رفاهی فرد و آقای وحید عابد که نگارنده را از این نسخه خطی آگاه کرده و تصویر آن را در اختیار نهادند.

۲. تهرانی، الذریعة، ج ۴، صص ۲۴۰، ۲۶۰، ۲۷۶.

۳. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۷۱.

احتمال دارد نشان‌دهنده محتوای کتاب تفسیر اسماعیل بن ابی‌زیاد باشد، گرد آورده است. مدرسی به بحث تفصیلی‌تر در این باره نمی‌پردازد.

در تحقیقات جدیدتر نیز به این تفسیر اشاره شده؛ ولی اطلاعات چندانی درباره آن ارائه نشده و اتحاد یا عدم اتحاد صاحب این تفسیر با سکونی، مورد بحث قرار نگرفته است.^۱ بنابر این مسئله اصلی این پژوهش چنین است: «آیا اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی صاحب تفسیر مشهور، همان اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی است؟»

اهمیت این مسئله از آن روست که درباره سکونی - با وجود کثرت روایاتش - اطلاعات بسیار اندکی در منابع شیعه در دست است و در صورتی که اتحاد او با اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی اثبات شود، راه جدیدی برای شناخت سکونی از طریق میراث برجای مانده از او در منابع عامه گشوده می‌شود.

۱. بررسی قرائن اتحاد سکونی و اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی

در نگاه نخست، یکسان بودن نام (اسماعیل)، کنیه پدر (ابی‌زیاد) و طبقه، می‌تواند نشانه یگانگی تلقی شود؛ اما از آنجا که در برخی منابع عامه، چند نفر با عنوان مشترک اسماعیل بن ابی‌زیاد یاد شده‌اند^۲ بررسی دقیق‌تری لازم است که در این بخش به آن می‌پردازیم.

۱/۱. تصریح برخی از رجالیان

ابن عدی یکی از روایات تفسیری اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی را به اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی نسبت داده است.^۳ خطیب بغدادی در موضح اوهام الجمع و التفریق، اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی و اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی را متحد شمرده است.^۴ وی در المتفق و المفترق نیز از سه نفر با عنوان اسماعیل بن ابی‌زیاد، یاد کرده که نخستین آنها

۱. برای نمونه ن.ک: عبداللهی، بررسی شخصیت حدیثی و رجالی سکونی، ص ۵۲؛ محققیان، «بازشناسی شخصیت اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی»، حدیث حوزه، ش ۷، ص ۸۷.

۲. برای نمونه ن.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳. ابن عدی، الکامل، ج ۱، ص ۵۱۱؛ قس با: ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۸۲.

۴. خطیب بغدادی، موضح اوهام الجمع و التفریق، ج ۱، ص ۴۱۷.

«اسماعیل بن ابی زیاد السکونی ابوالحسن الشامی» است. او در ادامه توضیحات بیشتری درباره اتحاد این دو داده است.^۱ این در حالی است که او در المتفق و المفترق، سعی بر تفکیک اسامی مشابه داشته و از چندین «اسماعیل بن ابی زیاد»، «اسماعیل بن مسلم» و «اسماعیل بن زیاد» در یک طبقه یاد کرده است.

خطیب بغدادی به هنگام ذکر «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» می‌نویسد: «أخبرنا أبو بكر أحمد بن محمد بن غالب الفقيه قال سألت أبا الحسن الدارقطني عن اسماعيل بن ابی زیاد قال هو اسماعيل بن مسلم السكوني متروك يضع الحديث».^۲ خطیب - با آنکه از دو اسماعیل بن ابی زیاد دیگر نیز یاد کرده - ظاهراً «اسماعیل بن ابی زیاد» در کلام دارقطنی را منصرف به شامی دانسته و تنها با استناد به کلام دارقطنی اتحاد او را با اسماعیل بن مسلم ثابت کرده است.

پس از خطیب بغدادی، ابن جوزی^۳، مزّی^۴، ذهبی^۵، مغلطای بن قلیج^۶، ابن حجر عسقلانی^۷ و ابن عراق کنانی^۸ به اتحاد شامی و سکونی تصریح کرده‌اند. ابن طاهر مقدسی نیز روایتی تفسیری از «اسماعیل بن زیاد السکونی» نقل کرده است.^۹ این حدیث به طور واضح از احادیث تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد بوده، و در منابع دیگر با همین متن و اسناد از اسماعیل بن ابی زیاد شامی نقل شده است.^{۱۰}

۱.۲. ویژگی‌های فردی یکسان

از کهن‌ترین مؤلفانی که در آثار خود از «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» نقل کرده، ابوحفص عمر بن احمد، معروف به ابن شاهین (م. ۳۸۵ق) است که این تفسیر را مستقیماً از ابن خزر

۱. همو، المتفق والمفترق، ج ۱، صص ۳۷۱ و ۳۸۴.
۲. همان، ص ۳۷۱.
۳. ابن جوزی، تلخیص فهم اهل الأثر، ص ۳۶۷.
۴. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۰۶.
۵. ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۱، ص ۸۷؛ همو، میزان الإعتدال، ج ۱، ص ۲۳۲.
۶. مغلطای، شرح سنن ابن ماجه، ص ۷۹.
۷. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۳۳؛ همو، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۲۶؛ همو، تقریب التهذیب، ص ۱۱۰.
۸. ابن عراق، تنزیه الشریعة، ج ۱، ص ۳۹.
۹. ابن قیسرانی، ذخیره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۷۰۸.
۱۰. جورقانی، الأباطیل والمناکیر، ج ۱، ص ۵۵۰.

روایت می‌کند.^۱ ابن شاهین درباره «اسماعیل کندی» شیخ بقیه بن ولید می‌نویسد: «این اسماعیل گفته می‌شود همان اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی است و به فافاء نیز شناخته می‌شود و او نزد اهل علم، از اهل ثبت (=ضابط، حافظ و متقن) نیست؛ و الله اعلم».^۲

اگر تطبیق اسماعیل کندی بر اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی درست باشد، شاهدی بر اتحاد سکونی و شامی است؛ زیرا «سکون» از زیرشاخه‌های «کنده» بوده است.^۳ اگر اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی، نسبی جز کندی و سکونی داشت، انتظار می‌رفت در منابع به آن اشاره شده باشد. شاهد دیگر بر اتحاد کندی و سکونی و شامی، روایت هر سه از لیث بن ابی‌سلیم است.^۴

ویژگی مشترک دیگر، گرایش هر دو به روایات تفسیری است. سکونی نیز مانند اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی، احادیث تفسیری متعددی نقل کرده است.^۵

۱/۳. مشایخ یکسان

دست کم ۱۲ شیخ مشترک برای اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی و اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی یافت شد که در ۷ مورد مشایخ مشایخ آنها نیز تا صحابه مشترکند.

الف. ثوربن یزید از خالد بن معدان از معاذ بن جبل: اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی در تفسیر خود، روایات بسیاری از ثوربن یزید از خالد بن معدان از معاذ بن جبل روایت کرده است.^۶ در منابع عامه، اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی نیز به همین طریق روایت کرده است.^۷ در منابع شیعه نیز اسماعیل بن ابی‌زیاد شعیری - که همان سکونی است^۸ - به همین طریق، حدیث «سبق

۱. ابن شاهین، الترغیب، ۱۵۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۵۲؛ سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. ابن شاهین، الجزء الخامس من الأفراد، ص ۲۱۹.

۳. سمعانی، الأنساب، ج ۷، ص ۱۶۵.

۴. ن.ک: بخش ۱/۳.

۵. ن.ک: مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۷۲.

۶. مغلطای، التلویح، ج ۵، ص ۱۵۳؛ خلیلی، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۳، ص ۲۴۸.

۷. نسفی، القند، ص ۶۸۵.

۸. نجاشی، الرجال، ص ۲۶.

العلم» را روایت کرده است.^۱ مدرسی طباطبایی همین نکته را به عنوان دلیل اتحاد این دو راوی تذکر داده است.^۲

ب. جویربن سعید از ضحاک بن مزاحم از ابن عباس: از مهم ترین طرق اسماعیل بن ابی زیاد شامی در تفسیرش، طریق جویربن سعید از ضحاک بن مزاحم از ابن عباس است^۳؛ تا جایی که برخی از متأخرین، از این تفسیر با نام تفسیر ابن عباس یاد کرده اند.^۴ جالب توجه است که ابو عثمان سعید بن قاسم بغدادی^۵، عَبَسَةَ بن عمرو^۶ و یحیی بن مبارک زاهد مدنی^۷ هر یک حدیثی تفسیری از «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی» - با تصریح به سکونی بودن او - از جویر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اند.

ج. ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک: سعید بن قاسم از اسماعیل بن ابی زیاد، حدیثی به طریق «ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک» نقل کرده است^۸ که با توجه به اسناد دیگر سعید بن قاسم^۹، مقصود از اسماعیل بن ابی زیاد، سکونی است. همچنین با عنوان «اسماعیل بن مسلم» حدیثی از ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک روایت شده^{۱۰} که در منابع شیعه نیز عیناً از اسماعیل بن مسلم سکونی نقل شده است.^{۱۱} اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز در تفسیر خود، روایات بسیاری از طریق ابان بن ابی عیاش از انس بن مالک روایت کرده است.^{۱۲} اینکه سعید بن قاسم روایاتی از اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به سه طریق «ثور از خالد از

۱. ابن بابویه، التوحید، ص ۳۴۳.
۲. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۳۷۱.
۳. ابن نقطه، إكمال الکمال، ج ۳، ص ۴۸۵؛ خلیلی، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۸۹؛ برای نمونه: ابونعیم، أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۲۳.
۴. مغلطای، التلویح، ج ۱، ص ۴۵۷؛ همان، ج ۲، صص ۷۳ و ۱۸۱.
۵. خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
۶. واحدی، الوسیط، ج ۳، ص ۱۵.
۷. هارونی، تیسیر المطالب، ص ۲۵۶.
۸. نسفی، القند، ص ۴۵۱.
۹. همان، ص ۶۸۵؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۱۸.
۱۰. ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۸، ص ۴۶۱.
۱۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۲. برای نمونه ن. ک: ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۵، ص ۵۴.

معاذ»، «جویر از ضحاک از ابن عباس» و «ابان از انس» نقل کرده^۱، و در همان طبقه حسین بن قاسم از اسماعیل بن ابی زیاد شامی احادیث زیادی دقیقاً به همین سه طریق نقل می‌کند، قرینه روشنی بر اتحاد شامی و سکونی است.

د. امام صادق علیه السلام از پدرانش: در منابع شیعه، سکونی بیش از همه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز در تفسیر خود به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۲

هـ. ضرار بن عمرو ملطی: یکی از مشایخ سکونی در حدیث شیعه، «ضرار بن عمرو الشمشاطی»^۳ یا در برخی نسخ «السمیساطی»^۴ است. جالب آنکه «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» نیز در تفسیر خود از ضرار بن عمرو از یزید بن انس رقاشی روایت کرده است.^۵ با توجه به روایت از یزید رقاشی، مقصود ضرار بن عمرو ملطی است.^۶ شمشاط و سمیساط هر دو شهرهایی در نزدیکی ملطیه‌اند.^۷ بنابر این نسبت ملطی و شمشاطی/سمیساطی به هم نزدیک و قابل جمع‌اند. روایت دو راوی هم‌نام از ضرار بن عمرو، قرینه‌ای بر اتحاد آن دو است؛ به ویژه که ضرار بن عمرو راویان اندکی داشته است.

و. ابن جریج از عطاء از ابن عباس: در اسناد شیعی، سکونی از ابن جریج از عطاء از ابن عباس روایت کرده است.^۸ اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز روایات متعددی به همین طریق نقل کرده است.^۹

ز. عبدالله بن عون از محمد بن سیرین از ابوهریره: دارقطنی، ابن عون را از مشایخ سکونی

۱. النسفی، القند، صص ۴۵۱، ۶۸۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۲. فسوی، البیان، صص ۶۴، ۶۶، ۱۳۱.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۲.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۲۲، پاورقی.

۵. ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۸، ص ۳۷۵؛ جورقانی، الأباطیل والمناکیر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۲۸.

۷. برای مقایسه طول و عرض جغرافیایی این سه شهر ن. ک: حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۲۵۸ و ۳۶۲؛ همان، ج ۵، ص ۱۹۲. درباره موقعیت این سه شهر نسبت به هم و ارتباطات آنها ن. ک: عزّاوی، «حدود الجزيرة الفراتية عند الاصلطخري وابن حوقل»، دراسات تاريخية، ش ۱۵ و ۱۶، سرتاسر.

۸. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۰.

۹. فسوی، البیان، صص ۵۳، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۳۷.

دانسته است.^۱ یکی از راویان سکونی، «عبد الحمید بن صالح الصیداوی» است که دست کم ۵ روایت از سکونی نقل کرده است. سند این ۵ روایت چنین است:

۱	... أبو يعلى حدثنا شعيب بن أحمد بن عبد الحميد بصيدا حدثني أبي حدثني أبي حدثنا إسماعيل بن أبي زياد السكوني حدثنا عبد الله بن عون عن محمد بن سيرين، عن أبي هريرة... ^۲
۲	... أبو يعلى حدثنا شعيب بن أحمد بن عبد الحميد بصيدا حدثني أبي حدثني أبي حدثنا إسماعيل بن أبي زياد عن عبد الله بن عون عن محمد بن سيرين، عن أبي هريرة... ^۳
۳	... عبد المؤمن بن خلف الزاهد ثنا أبو عبد الملك شعيب بن أحمد بن عبد الحميد بصيدا ثنا أبي عبد الحميد حدثنا إسماعيل بن زياد عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده قال... ^۴ در جای دیگر ابن عساکر به این سند اشاره کرده و به جای «اسماعیل بن زیاد»، «اسماعیل بن ابی زیاد» آورده است. ^۵
۴	... ابراهیم بن الحسین دمشقی حدثنا شعيب بن أحمد البغدادي حدثني جدي عبد الحميد بن صالح حدثنا إسماعيل عن برد عن مكحول عن الأصمغين نباتة عن الحسن بن علي عن عائشة... ^۶
۵	... أبو يعلى عبد المؤمن بن خلف حدثنا شعيب بن أحمد بن عبد الحميد بن صالح حدثنا أبي حدثنا أبي عن إسماعيل عن هشام عن أبيه عن عائشة... ^۷

جدول ۱: روایات عبد الحمید بن صالح از اسماعیل بن ابی زیاد

در همه این احادیث، راوی از عبد الحمید، نوه او شعیب بن احمد است. هیچ روایت دیگری به طریق شعیب از [پدرش از] عبد الحمید یافت نشد. در همه روایات شعیب از عبد الحمید، شیخ عبد الحمید، اسماعیل نام دارد. بنابر این مقصود از اسماعیل در همه این اسناد، شخص واحدی است که به تصریح سند نخست، همان «اسماعیل بن ابی زیاد السکونی» است.

۱. دارقطنی، الضعفاء والمترکون، ص ۱۳۹.
۲. مستغفری، فضائل القرآن، ج ۱، ص ۴۰۷.
۳. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.
۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۸۰.
۵. همان، ج ۳۴، ص ۶۷.
۶. ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۸، ص ۲۷۸، ج ۳۲۷۹.
۷. مستغفری، فضائل القرآن، ج ۲، ص ۵۲۲.

بنا بر سند شماره ۱ و ۲، سکونی از طریق «عبدالله بن عون از محمد بن سیرین از ابی هریره» روایت کرده است. سند دیگری نیز در دست است که اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به همین طریق از ابوهریره، حدیث دیگری نقل کرده است.^۱ اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز دقیقاً به همین سند روایاتی نقل کرده است.^۲

ح. بردن سنان: بنا بر سند شماره ۴، سکونی از بردن سنان از مکحول روایت کرده است. همچنین، در سند روایتی از ابن عقده، آمده است: «... إسماعیل بن مسلم و هو ابن أبي زیاد عن بردن سنان...»^۳ با توجه به نام و کنیه پدر اسماعیل، مقصود همان سکونی است.^۴ بنا بر این با توجه به این سند، روایت سکونی از بردن سنان ثابت می‌شود. از سوی دیگر اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز روایات بسیاری به این طریق نقل کرده است.^۵

ط. هشام بن عروه از عروه بن زبیر از عائشه: بنا بر سند شماره ۵، سکونی از هشام بن عروه از پدرش از عایشه روایت کرده است.^۶ اسماعیل بن ابی زیاد شامی نیز به همین طریق روایت کرده است.^۷

ی. لیث بن ابی سلیم: یکی دیگر از مشایخ مشترک شامی و سکونی، لیث بن ابی سلیم است. به اسناد جدول‌های زیر توجه کنیم:

۱	... محمد و هو ابن عثمان بن أبي البهلول حدثني إسماعيل و هو ابن الحسن الشعيري حدثني ليث بن أبي سلیم عن شهر بن حوشب... ^۸
۲	... قتیبة بن بسام الرمي، عن إسماعيل بن أبي زياد عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن إبي أمامة، قال: ... قتیبة بن بسام، حدثنا إسماعيل، عن ليث، عن مجاهد، وجعفر، عن أبيه قال: ... ^۹

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۰۶؛ ابن بشکوال، الآثار المروية في الاطعمة السرية، ص ۲۳۱.
۲. فسوی، البيان، ص ۱۲۰، ص ۱۵۶.
۳. خطیب، موضح اوهام الجمع والتفريق، ج ۱، ص ۴۱۷.
۴. ن. ک: طوسی، الفهرست، ص ۳۳.
۵. برای نمونه: ابن شاهین، الترغیب، ص ۱۵۴.
۶. نیز ن. ک: خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ج ۱، ص ۳۷۲.
۷. فسوی، البيان، صص ۱۲۰، ۱۵۶، ۱۷۲، ۱۷۳؛ و نیز ن. ک: همان، ص ۱۹۴.
۸. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۸.
۹. ابن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳	... قتيبة بن بسام، عن إسماعيل، عن ليث، عن مجاهد، قال: ... ^۱
۴	... بقية، عن إسماعيل الكندي، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عمر، قال: ... ^۲
۵	... عاصم بن عبيد الله المروزي، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن ليث، عن الضحاك، عن ابن عباس... ^۳
۶	عاصم بن عبد الله قال: حدّثني إسماعيل عن ليث بن أبي سليم عن الضحاك بن مزاحم في قول الله سبحانه: ... ^۴

جدول ۲: روایات اسماعیل بن ابی زیاد از لیث بن ابی سلیم

در بخش ۲/۳ توضیح خواهیم داد که مقصود از «شعیری» در سند شماره ۱ همان اسماعیل بن مسلم سکونی است. همچنین ارتباط اسماعیل کندی در سند شماره ۴ با سکونی و شامی در بخش ۱/۲ توضیح داده شد. در سند شماره ۵ نیز مقصود از اسماعیل بن ابی زیاد، شامی است؛ زیرا بنا بر جدول شماره ۳، عاصم بن عبيد الله راوی اسماعیل بن ابی زیاد شامی است. ابن حجر نیز می نویسد: «وأخرج إسماعيل بن أبي زياد الشامي في تفسيره عن ليث بن أبي سليم، عن الضحاك، عن ابن عباس...»^۵.

۱	... أبو عصمة عاصم بن عبيد الله بن النعمان النخعي حدّثنا إسماعيل بن أبي زياد الشامي عن عباد بن منصور عن الحسن عن أنس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ... ^۶
۲	... عاصم بن عبد الله النخعي عن إسماعيل بن أبي زياد عن سليمان التيمي عن أبي عثمان النهدي عن سلمان... ^۷
۳	... عاصم بن عبد الله البلخي، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي سنان الشيباني، عن

حکایت
پوهنځی

سال سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. ختلی، الدبیاح، ص ۲۵.
۲. خطیب بغدادی، الفقیه والمتفق، ج ۱، ص ۱۱۳.
۳. ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۶۵۱.
۴. ثعلبی، الكشف والبيان، ج ۸، ص ۱۱۲.
۵. ابن حجر، الإصابة، ج ۶، ص ۱۰۰.
۶. خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ج ۳، ص ۱۷۲۸.
۷. ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۷۷؛ سیوطی، الزیادات علی الموضوعات، ج ۱، ص ۴۳۷.

	وهب بن منبه، قال: ... ^۱
۴	... عاصم بن عبيد الله المروزي، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن ليث، عن الضحّاك، عن ابن عباس... ^۲
۵	... عاصم بن عبد الله قال: حدّثني إسماعيل عن ليث بن أبي سليم عن الضحّاك بن مزاحم في قول الله سبحانه: ... ^۳
۶	... أبو عصمة بن عبد الله البلخي، قال: حدّثنا إسماعيل بن زياد، عن غالب القطّان، عن المقبري، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ ^۴
۷	... عاصم بن عبد الله، حدّثنا إسماعيل بن زياد، عن أبي معشر، عن المقبري: عن أبي هريرة ^۵
۸	... عاصم بن عبد الله البجلي ^۶ ، عن إسماعيل، عن إسرائيل، عن الحارث، عن أمير المؤمنين عليه السلام... ^۷

جدول ۳: روایات ابو عصمه عاصم بن عبد الله از اسماعيل بن ابی زياد

با توجه به اطلاعات جدول ۲ و ۳ می توان نتیجه گرفت که لیث بن ابی سلیم، شیخ مشترک اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، اسماعیل بن ابی زیاد شامی و اسماعیل کنندی است. ک. اسرائیل بن یونس از [ابی اسحاق] از حارث از امیر المؤمنین علیه السلام: با توجه به ردیف ۸ جدول ۳، اسماعیل بن ابی زیاد شامی از اسرائیل بن یونس روایت کرده است. از سوی دیگر در سؤالات ابو عثمان برذعی از ابوزرعه رازی آمده است: «وسمعتہ يقول: إسماعیل بن ابی زیاد یروي أحادیث مفّتعة. قلت: من أين هو؟ قال: کوفي حدث عن اسرائیل عن أبي إسحاق، عن الحارث عن علي في الكرفس بقلة الأنبياء وأحاديث موضوعة لا أعلم يحدث عنه أصحاب الحديث».^۸ اسماعیل بن ابی زیاد در سخن ابوزرعه احتمالاً همان سکونی است؛ زیرا اولاً سکونی عین همین

۱. صفار، الأربعون في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۸۴.
۲. ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۶۵۱.
۳. ثعلبی، الكشف والبيان، ج ۸، ص ۱۱۲.
۴. جورقانی، الأباطيل والمناكير، ج ۲، ص ۳۱۷.
۵. حموی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۵۸.
۶. احتمالاً «البجلي» تصحيف «البلخي» است.
۷. مسافر حاجی، الأربعون البلدانية، ص ۱۹.
۸. ابوزرعہ رازی، الضعفاء، ج ۲، ص ۳۷۳.

حدیث را روایت کرده است^۱؛ و ثانیاً ابوزرعه او را کوفی دانسته و سکونی کوفی بوده است.^۲ بنابراین این ظاهراً شامی و سکونی در روایت از اسرائیل بن یونس نیز مشترکند.

ل. داود بن ابی هند: دارقطنی نوشته است: «إسماعیل بن ابی زیاد وهو إسماعیل بن مسلم السکونی و یقال الشعیری کوفی عن داود بن ابی هند و ابن عون یضع کذاب متروک»^۳ داود بن ابی هند همچنین از مشایخ اسماعیل بن ابی زیاد شامی بوده است.^۴

۱/۴. روایات یکسان

پیش تر به برخی از احادیث یکسان اسماعیل بن ابی زیاد شامی و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه اشاره شد. نکته مهم تر آنکه تعداد قابل توجهی از روایات اسماعیل بن ابی زیاد شامی، با احادیثی که در منابع شیعی از سکونی از امام صادق علیه السلام نقل شده، شباهت دارد. این شباهت به ویژه اگر در الفاظ باشد - بنا بر اصل همبستگی متن و سند^۵ - دلالت قوی تری دارد. همچنین گزارش یک مضمون مشابه توسط دو راوی هم نام، به ویژه اگر منفرد باشد، از قرائن اتحاد به شمار می رود.^۶

لازم به ذکر است که دو کتاب جعفریات (اشعثیات) و نوادر راوندی - که در واقع تحریری از جعفریات است -، اشتراکات بسیار زیادی با کتاب سکونی دارند که در تحقیقات دیگری رابطه میان آنها بررسی شده است.^۷ از این رو در این بخش، هرگاه از افراد حدیث سکونی یاد می شود، جعفریات و نوادر، به عنوان منبعی مستقل از کتاب سکونی در نظر گرفته نشده است. در جدول زیر، نمونه هایی از احادیث مشترک سکونی در حدیث شیعه و اسماعیل بن ابی زیاد شامی در حدیث عامه گرد آمده است. این شباهت در روایات ردیف ۱ تا

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۵.
۲. طوسی، الرجال، ص ۱۶۰.
۳. دارقطنی، الضعفاء والمتروکون، ص ۱۳۹.
۴. فسوی، البیان، صص ۱۰۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۶۹ و نیز نک: همان، ص ۹۳.
۵. قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، بخش ۲-۴-۳.
۶. برای نمونه چنین استدلال و کاربرد ن. ک: شبیری زنجانی، کشف النقاب، ص ۳۹۰.
۷. عادل زاده و قندهاری، «بررسی انتقادی منابع کتاب جعفریات/اشعثیات»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۳، سرتاسر.

۳ به صورت اتحاد لفظی است. برای نمونه در ردیف ۱، متن دوروایت، نسبتاً طولانی (حدود ۴۳ کلمه) و یکسان است. ردیف ۲ علاوه بر شباهت لفظی، تفرّد نیز دارد. ردیف ۵ نیز، اگرچه شباهت لفظی کامل ندارد اما از آنجا که به طریق دیگری یافت نشد، مهم به نظر می‌رسد. دیگر موارد نیز به عنوان مؤید آورده شده است.

ردیف	حدیث اسماعیل بن ابی زیاد السکونی	حدیث اسماعیل بن ابی زیاد الشامی
۱	کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸، ح ۴۷۹	از ثور بن یزید (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۴، ص ۷۴۹، ح ۱۷۱۸)
۲	کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۴	از جویر (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۴، ص ۴۸۱، ح ۱۵۵۳)
۳	ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن اشعث، جعفریات، ص ۱۹۲	از عباد بن منصور (شجری، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ج ۲، ص ۲۱۶؛ أبو الشیخ، طبقات، ج ۳، ص ۲۲۷)
۴	طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۴۳؛	از اعمش (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۵،

۱. اگرچه مشابه آن در تفاسیر عامه آمده، اما رفع آن به پیامبر ﷺ مخصوص اسماعیل بن ابی زیاد شامی و سکونی (جعفریات) است. البانی این حدیث را جعل اسماعیل بن ابی زیاد شامی دانسته است (ن.ک: البانی، سلسلة الأحادیث الضعیفة، ج ۸، ص ۹۹). در حدیث دیگری از سکونی، در تفسیر آیه «أَجِیْبَتْ دَعْوَتُکُمْ» (سوره یونس، آیه ۸۹) به شراکت دعاکننده و آمین‌گو اشاره شده است (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱۰). این حدیث، پیوستگی ویژه‌ای با حدیث مورد بحث دارد. جالب آنکه برخی مفسران مانند ابن زید، محمد بن کعب و مقاتل بن سلیمان، دقیقاً همین برداشت را از آیه داشته و با استناد به همین آیه، دعاکننده و آمین‌گو را شریک دانسته، و به تعبیر دیگر، مضمون دو حدیث سکونی را در کنار هم و به صورت پیوسته آورده‌اند. (طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۸۷؛ سعید بن منصور، التفسیر، ج ۵، ص ۳۳۱؛ مقاتل، التفسیر، ج ۲، ص ۲۴۷).

۲. این حدیث به این سند روایت شده است: «... قال: حدّثنا أبو عصمة عاصم بن عبد الله، قال: حدّثنا عباد بن منصور، عن الحسن بن أنس بن مالك». در این سند، واسطه ابوعصمه و عباد بن منصور، اسماعیل بن ابی زیاد شامی بوده که نامش افتاده است؛ زیرا ابوعصمه عاصم بن عبیدالله/عبدالله هیچ‌گاه بدون واسطه از عباد روایت نمی‌کند، و از طرف دیگر از راویان اصلی اسماعیل بن ابی زیاد است. (به عنوان نمونه: ثعلبی، الكشف والبیان، ج ۸، ص ۱۰۸، ابونعیم، معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۲۶۵۱؛ ابن عبد البر، جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۳۷). همچنین در سند دیگری با واسطه اسماعیل بن ابی زیاد از عباد بن منصور روایت کرده است: «أبو عصمة عاصم بن عبیدالله بن النعمان النخعی حدّثنا إسماعیل بن ابی زیاد الشامی عن عباد بن منصور عن الحسن بن أنس بن مالك». (خطیب، المتفق والمفترق، ج ۳، ص ۱۷۲۸؛ ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۱، ص ۲۶۷).

	ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۴۴	ص ۶۶۲، ح ۱۹۸۱
۵	ابن بابویه، الأمالی، ص ۵۴۰	از ثوربن یزید (رافعی، التدوین، ج ۲، ص ۳۵۲)
۶	کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲	از بردبن سنان (فسوی، البیان، ص ۹۷)
۷	طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۵۷	از ابان بن ابی عیاش (فسوی، البیان، ص ۱۵۸)
۸	منسوب به پسران بسطام، طب الأئمة، صص ۱۳۸-۱۳۹	از ثوربن یزید (فسوی، البیان، ص ۱۹۱)

جدول ۴: روایات موازی اسماعیل بن ابی زیاد شامی و اسماعیل بن ابی زیاد سکونی

برخی اشتراکات جالب جعفریات و نوادر با تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی، به عنوان مؤید مورد توجه قرار گرفته و در جدول شماره ۵ گرد آمده است.

این شباهت در روایات ۱ تا ۳ به صورت لفظی است. ردیف ۱ و ۲ از نظر معنا با هم مرتبط اند، ولی در نوادر راوندی به صورت گسسته و جداگانه آمده اند؛ در حالی که در منابع عامه، به صورت پیوسته از تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی از بردبن سنان روایت شده است. این دو متن، نسبتاً طولانی بوده (مجموعاً بیش از ۱۰۰ کلمه) و الفاظ آن دو یکسان است. هرچه دو متن، طولانی تر و الفاظ آنها به هم نزدیک تر باشد، اتحاد منبع آن دو، با اطمینان بیشتری ثابت می شود. از سوی دیگر، ردیف ۱ و ۲، تنها در نوادر راوندی و تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی نقل شده و منبع دیگری ندارد. تفرد، شباهت لفظی کامل و طولانی بودن دو روایت، دلیل کافی بر اتحاد منبع است.

در ردیف ۳، اشتراک لفظی قابل توجهی میان دو روایت دیده می شود (بیش از ۲۵ کلمه). ردیف ۴ نمونه بسیار جالبی است؛ زیرا هم در تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی و هم در نوادر، روایت بسیار بلندی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در هیچ منبع دیگری یافت نمی شود. این دو تحریر با وجود طولانی بودن، از نظر لفظی بسیار به هم نزدیکند (حدود ۲۳۰ کلمه مشترک). در هر دو تحریر، شخصی به نام «سعد بن الأشج» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤالاتی می پرسد و نام او در روایت تکرار می شود؛ در حالی که هیچ آگاهی دیگری درباره

این صحابی وجود ندارد و نام او تنها در همین روایت آمده است. رُعینی (م. ۳۲۲ق) تنها با استناد به همین روایت، نام سعید بن اشج را در میان صحابه ذکر کرده است.^۱ در ردیف ۷ نیز ضمن نزدیکی الفاظ روایت در دو منبع، هیچ راوی دیگری برای آن یافت نشد.^۲ ردیف ۹ نیز نمونه‌ای از اتحاد کامل لفظ است.

از برد بن سنان (ابن شاهین، الترغیب، ۱۵۴)	راوندی، النوادر، ۱۸، ح ۱۱	۱
	راوندی، النوادر، ص ۲۷، ح ۱۰	۲
از جویر (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۸، صص ۱۷۹-۱۸۰، ح ۳۱۸۷)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۸۰، ح ۵	۳
از جعفر بن محمد (فسوی، البیان، ص ۶۶)	راوندی، النوادر، ص ۲۵	۴
از ابان بن ابی عیاش (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۶، ص ۱۲۶، ح ۲۲۷۱)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۱۲، ح ۱	۵
از هشام (ابن تیمیه، کتاب الصیام، ج ۱، ص ۳۴؛ مکی، قوت القلوب، ج ۲، ص ۱۷۷)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۴۱، ح ۴	۶
از ابان (فسوی، البیان، ص ۱۷)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۲۰، ح ۴	۷
از ابن جریج (فسوی، البیان، ص ۵۳)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۱۱، ح ۵	۸
از ابان (فسوی، البیان، ص ۱۵۹)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۹۷، ح ۱	۹
از ابان (فسوی، البیان، ص ۲۱۶)	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۷۷، ح ۵	۱۰

جدول شماره ۵: اشتراکات جعفریات و نوادر با تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد شامی

۱. رعینی، الجامع، ج ۲، صص ۴۶۰-۴۶۱.

۲. دیلمی در الفردوس آن را از انس نقل کرده است. (دیلمی، الفردوس، ج ۳، ص ۶۳۰) اشاره شد که تفسیر اسماعیل بن ابی زیاد از منابع مهم دیلمی در الفردوس بوده است. در دعائم الاسلام نیز روایت شده (ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۱۳) که منبع مستقلی به شمار نمی‌رود؛ زیرا مانند بسیاری دیگر از روایات کتابش آن را از جعفریات اخذ کرده است.

۲. بررسی مهم‌ترین موانع اتحاد

در برابر قرائنی که در بخش‌های پیشین برای اتحاد سکونی و اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی، ارائه شد، اشکالاتی نیز مطرح است که در این بخش به آنها می‌پردازیم.

۲/۱. فهرستی از اشکالات اتحاد سکونی و شامی

۱. برخی سکونی را شیعه یا متمایل به تشیع دانسته‌اند، در حالی که میراث اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی، چنین گرایشی را نشان نمی‌دهد. در این باره، در مقاله «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی: قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟» به تفصیل بحث شده و نشان داده شده سکونی، عامی بوده است.^۱

۲. از ظاهر کلمات برخی نویسندگان مانند مناوی (م. ۱۰۳۱ق) برمی‌آید که اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی و سکونی را متعدد می‌دانسته‌اند.^۲ محمد قندهاری در مقاله «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی» این موضوع را به تفصیل بررسی کرده و نشان داده است که رجالیان متقدم عامه، تنها یک «اسماعیل بن ابی‌زیاد» می‌شناخته‌اند و متعدد انگاشتن آنها متأخر بوده است.^۳

۳. اگرچه شمار قابل توجهی از مشایخ سکونی و شامی یکسانند، اما پراکندگی این مشایخ از نظر مذهب و محل زندگی، موجب تردید در اتحاد آن دو است. در این باره نیز محمد قندهاری در مقاله «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، نشان داده این پراکندگی در مشایخ هر کدام از سکونی و شامی، به طور جداگانه نیز وجود دارد؛ بنابر این نه تنها مانع اتحاد نیست، بلکه خود قرینه‌ای بر اتحاد است.^۴

۴. سکونی در منابع شیعه غالباً از امام صادق علیه السلام و در موارد معدودی از دیگران روایت کرده است؛ در حالی که روایات اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی از امام صادق علیه السلام اندک است و

۱. اکبری و قندهاری، «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی: قاضی عامی یا صحابی رازدار امامی؟»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۶۹، سرتاسر.

۲. مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۶.

۳. قندهاری، «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه»، پژوهش‌های رجالی، بخش ۳، ش ۳، ۱۳۹۹ ش.

۴. همان، بخش ۲/۱.

غالباً از چند طریق دیگر (ثور بن یزید، جویر، ابان بن ابی عیاش و...) روایت می‌کند. در پاسخ باید گفت ممکن است این تفاوت به راویان مربوط باشد. به این معنا که احتمالاً اسماعیل بن ابی‌زیاد مجموعه‌ای از روایات با طرق مشخصی داشته که یکی از آنها طریق امام صادق علیه السلام بوده است. راویان شیعی، به تناسب مذهب خود بیشتر، روایات این طریق را اخذ کرده‌اند و راویان عامه نیز به این طریق کمتر توجه نشان داده‌اند یا آنکه اسماعیل بن ابی‌زیاد با توجه به مذهب و بوم مخاطبان خود، طرق را انتخاب و ارائه می‌کرده است.

۵. سکونی به گفته رجالیان شیعه و عامه، اهل کوفه بوده است؛ در حالی که اسماعیل بن ابی‌زیاد صاحب تفسیر را شامی خوانده‌اند. ظاهراً این مهم‌ترین اشکال در اتحاد این دو است که در ادامه، با تفصیل بیشتری بررسی می‌شود.

۲/۲. تأخر معرفی اسماعیل بن ابی‌زیاد با وصف شامی

در بسیاری از منابع، کتاب تفسیر به «اسماعیل بن ابی‌زیاد» منتسب شده است، بدون آنکه تلاشی برای تعیین او انجام گیرد.^۲ این عملکرد می‌تواند قرینه باشد بر اینکه «اسماعیل بن ابی‌زیاد» در این طبقه، منصرف به شخص خاص و معرفی بوده است.^۳ نکته قابل تأمل آنکه عنوان «اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی» غالباً در روایاتی دیده می‌شود که از طریق محمد بن عمر صوفی همدانی معروف به ابن خزر (م. بین ۳۸۱-۳۹۰ ق)^۴ از ابراهیم بن محمد بن فیره طیان از ابو عبد الله حسین بن قاسم بن محمد زاهد اصبهانی از اسماعیل بن ابی‌زیاد نقل شده است.^۵ بنا بر جستجو در تمام منابع این تحقیق، وصف «الشامی» در طرق دیگر تفسیر، به ندرت به کار رفته است.^۶ مثلاً ابن خزر به طریق خود

۱. طوسی، الرجال، ۱۶۰؛ دارقطنی، الضعفاء والمتروکون، ص ۱۳۹ و نیز ن. ک: ابوزرعة، الضعفاء، ج ۲، ص ۳۷۳.
۲. برای نمونه: سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۳۶۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۵۲.
۳. برای شواهد بیشتر ن. ک: قندهاری، «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه»، پژوهش‌های رجالی، سرتاسر، ش ۳، ۱۳۹۹ ش.
۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۱۴. ذهبی از او به عنوان صاحب شبلی (م. ۳۳۴ ق) یاد کرده است.
۵. برای نمونه: جورقانی، الأباطیل والمناکیر، ج ۱، ص ۵۵۰.
۶. تنها در یک نمونه، ابو عصمه عاصم بن عبید الله از اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی روایت کرده است. (خطیب، المتفق والمفترق، ج ۳، ص ۱۷۲۸) فسوی نیز در بیان از اسماعیل بن ابی‌زیاد با عنوان شامی یاد کرده، اما

حدیثی تفسیری از «اسماعیل بن ابی زیاد الشامی» نقل کرده^۱ که همان حدیث از طریق «عیسی بن موسی الغنجار» از اسماعیل بن ابی زیاد بدون وصف شامی روایت شده است.^۲ در دیگر روایات غنجار از اسماعیل بن ابی زیاد نیز وصف شامی دیده نمی‌شود.^۳ چنان که حدیث «کل امر لم یبدأ فیه بحمد الله...» علاوه بر طریق ابن خزر، از میمون بن عون کاتب از «اسماعیل بن ابی زیاد» نیز روایت شده است؛ اما تنها در طریق ابن خزر، «اسماعیل بن ابی زیاد» به شامی وصف شده است.^۴ بنا بر این احتمال دارد که شهرت وصف شامی برای اسماعیل بن ابی زیاد متأخر و حاصل اجتهاد یکی از روات (مثلاً ابن خزر در قرن چهارم) بوده باشد. اینکه افرادی مثل ابن عدی و دارقطنی متعرض اتحاد یا افتراق شامی با سکونی نشده‌اند، نشان‌دهنده متأخر بودن رواج عنوان شامی است.

۲/۳. توجیه وصف شامی برای سکونی

شامی بودن اسماعیل بن ابی زیاد با کوفی بودن او قابل جمع است. یک شخص واحد می‌تواند به اعتبار دوره‌های مختلف زندگی یا به اعتبار زادگاه و محل سکونت یا حتی محل سکونت پدرانش، به جاهای مختلف نسبت داده شود. از این رو در طول تاریخ برخی افراد هم به شامی و هم به کوفی وصف شده‌اند؛ مانند جعفر بن احمد شامی کوفی^۵ و زبیر بن عدی شامی کوفی^۶. سکونی منسوب به قبیله سکون است که این قبیله علاوه بر کوفه، در شام و به ویژه شهر حمص حضور چشم‌گیری داشتند. زمانی که ابو عبیده جراح، شهر حمص را فتح کرد، نیمی از سپاهش از قبیله سکون بودند^۷؛ از این رو شهر حمص از دیرباز، سکونت‌گاه قبیله سکون

سند خود را تا او ذکر نکرده است. (فسوی، البیان، ص ۲)

۱. جورقانی، الأباطیل والمناکیر، ج ۱، ص ۵۵۰.
۲. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۱، ص ۵۱۱.
۳. خطیب بغدادی، الجامع لآخلاق الراوی، ج ۱، ص ۹۸؛ همو، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۵۷۳؛ ثعلبی، الکشف والبیان، ج ۹، ص ۲۱۰.
۴. ن. ک: خلیلی، الارشاد، ج ۱، ص ۴۹۹؛ رافعی، التدوین، ج ۲، ص ۲۲۷.
۵. خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ج ۱، ص ۶۴۰.
۶. باجی، التعديل والتجريح، ج ۲، ص ۵۸۹.
۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۲۲.

بوده و برخی از امیران حمص نیز از همین قبیله برخاسته‌اند.^۱ در میان راویان حدیث نیز «سکونی حمصی» زیاد دیده می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد در برخی اسناد، از سکونی با وصف «حمصی» یاد شده است. به سه سند زیر توجه کنید:

۱. ... حدثنا محمد بن ابی‌بهره القشیری عن إسماعیل بن زیاد الحمصی عن

أبان بن ابی‌عیاش عن سعید بن جبیر قال: کان عبد الله بن عباس ...^۳

۲. ... حدثنا محمد بن عثمان بن بهلول، حدثنا بهلول، حدثنا إسماعیل بن زیاد

أبو الحسن، عن یحیی بن سعید، عن سعید بن المسيب، أن عمر بن الخطاب ...^۴

۳. ... عباد بن بشیر بن عمار^۵ نا محمد و هو ابن عثمان بن ابی‌بهره القشیری حدثنا إسماعیل

وهو ابن الحسن الشعیری حدثنا لیث بن ابی‌سلیم عن شهر بن حوشب ...^۶

«ابن الحسن الشعیری» به قرینه سند پیشین، تصحیف «أبو الحسن الشعیری» است؛

چنان‌که محقق تاریخ دمشق نیز در پاورقی نوشته است: «کذا بالأصل ابن الحسن و فی

الترجمة المطبوعة ص ۶۱: أبو الحسن».^۷ از کنار هم نهادن این سه سند روشن می‌شود که

مشخصات کامل شیخ ابن ابی‌بهره، چنین است: «أبو الحسن إسماعیل بن زیاد الحمصی

الشعیری» که مطابق است بر مشخصات سکونی. کنیه سکونی «أبو الحسن» بوده^۸ و

۱. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۲۳۶. شهر حمص از مراکز نقل

حدیث در سرزمین شام بوده و محدثان بسیاری از آن برخاسته‌اند. این شهر مرکز هواداران بنی‌امیه بوده و در

میان شامیان، به دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام شهرت داشتند. (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۴)

۲. برای نمونه ن. ک: ابن ابی‌حاتم، الجرح والتعديل، ج ۲، صص ۱۹۰ و ۴۷۰؛ همان، ج ۳، ص ۲۱؛ همان،

ج ۴، ص ۵۱؛ همان، ج ۵، ص ۲۴۲؛ همان، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳. کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، صص ۳۶۶-۳۶۹.

۴. بیهقی، شعب الایمان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. در سند اخیر «عباد بن بشیر بن عمار» تصحیف «عباد بن سعید بن عباد» است؛ زیرا عباد بن سعید بن عباد

جعفی کوفی عیناً همین حدیث را روایت کرده (فرات، التفسیر، ۳۳۳) و اوست که از

محمد بن عثمان بن ابی‌بهره بسیار روایت می‌کند.

۶. ابن‌عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۸.

۷. همان، ج ۱۴، ص ۱۳۸، پاورقی.

۸. خطیب بغدادی، المتفق والمفترق، ج ۱، ص ۳۷۱.

«الشعيري» خوانده شده^۱ و کنیه پدرش «أبوزیاد» گاهی به «زیاد» تصحیف شده است.^۲ بنابراین این بر اساس این اسناد، می‌توان نتیجه گرفت، احتمالاً سکونی، از جهتی حمصی بوده است. نکته قابل توجه دیگر آنکه روایات سکونی از امام صادق علیه السلام اشتراکات لفظی و محتوایی زیادی با منفردات راویان شامی دارد که می‌تواند بیانگر ارتباط سکونی با فضای حدیثی شام باشد. از آنجا که تبیین این رابطه، به تقویت اتحاد سکونی و شامی کمک می‌کند، به عنوان تکمیل بحث، در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

۲/۴. ارتباط احادیث سکونی از امام صادق علیه السلام با منفردات شامیان

در بخش ۱/۳ بیان شد که اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی احادیثی به طریق ثوربن‌یزید از خالدبن‌معدان از معاذبن‌جبل روایت کرده است. ثوربن‌یزید^۳ و خالدبن‌معدان هر دو از مردم حمص و مشایخ شام بوده‌اند.^۴ معاذبن‌جبل نیز چنان‌که می‌دانیم به شام رفته و در آنجا در اثر طاعون از دنیا رفت.^۵ حدیث معاذبن‌جبل در میان شامیان رواج داشته است. بردبن‌سنان نیز یکی دیگر از مشایخ مهم سکونی است^۶ که اهل دمشق بوده^۷ و با برخی خلفای اموی ارتباط نزدیکی داشته است.^۸ علاوه بر این، مضمون بسیاری از روایات سکونی از امام صادق علیه السلام در احادیث شامیان یافت می‌شود. در جدول ۵ نمونه‌هایی از این اشتراک دیده می‌شود. در این جدول تنها مواردی گردآمده که اشتراک دو روایت به جهت افراد، مشابهت لفظی زیاد، ارتباط سندی یا ویژگی دیگر، بیانگر نکته ویژه‌ای بوده است.

حاله
پوششها

سال سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. نجاشی، الرجال، ص ۲۶.
۲. برای نمونه نک: برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۵؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن بابویه، الامالی، ص ۳۹۶.
۳. پدر بزرگ ثوربن‌یزید در جنگ صفین در سپاه معاویه حضور داشت و کشته شد. از این رو هرگاه ثوربن‌یزید، امیرالمؤمنین علیه السلام را یاد می‌کرد می‌گفت: کسی را که پدر بزرگم را کشته، دوست ندارم. (دینوری، المعارف، ص ۶۶۰) او با کسانی که به امیرالمؤمنین علیه السلام ناسزا می‌گفتند نشست و برخاست داشته و به ناصبی‌گری متهم بوده است. (ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۳۱۰)
۴. دینوری، المعارف، ص ۶۶۰؛ مزّی، تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۱۶۷.
۵. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۱۱۲.
۶. نک: بخش ۱/۳.
۷. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۳.
۸. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۷۷.

ردیف	حدیث سکونی از امام صادق <small>علیه السلام</small>	حدیث مشابه شامی
۱	کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۹	بیهقی، شعب الایمان، ج ۱۲، ص ۱۸۳
۲	کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۲۹	خلال، احکام اهل الممل، ص ۴۶۸
۳	کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۰-۵۱۹؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۳۱	ترمذی، الجامع، ج ۴، ص ۴۸۴
۴	کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۷ نیز ن.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۸	حرب بن اسماعیل، المسائل، ص ۲۲۳
۵	ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۵؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۹۹؛ راوندی، النوادر، ص ۲۵	حارث بن محمد، بغیة الباحث، ج ۲، ص ۶۰۲
۶	کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۲۹	ابن السنی، عمل الیوم والليلة، ص ۱۷۶؛ ابن ابی حاتم، العلل، ج ۶، ص ۱۲۷
۷	کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۶؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲	طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۴، ص ۹۰؛ ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۳۰۲
۸	کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۰	مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۴۴۵
۹	طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۹۵	ابن ابی الدنیا، الزهد، ص ۱۰۶
۱۰	برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۳؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۱۵۲	أبونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۷۴
۱۱	کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۳۹	خطیب، تلخیص المتشابه، ج ۲، ص ۸۱۰

۱. عیناً مشابه متن نقل سکونی را شامیان از بقیة بن ولید حمصی روایت کرده اند.

۲. احتمالاً به نقل از بخش مفقود تفسیر عیاشی.

۳. تمام رجال سند از اهل شامند و سند به اوزاعی از حسان بن عطیه (م. ۱۳۰ق) پایان می یابد، بی آنکه به صحابه یا حتی تابعین برسد.

۴. حدیث سکونی شامل دو بخش است که بخش نخست آن به طریقی از عبدالله بن عمر روایت شده که تمام رجال سند به جز عبد الله بن عمر، شامی اند. مشابه این سخن به عمر بن خطاب نیز نسبت داده شده است

طبرانی، مسند الشاميين، ج ۳، ص ۲۱۴	۱۲
طبرانی، المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ابن ماجه، السنن، ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ ابوداود، السنن، ج ۳، ص ۱۹۹	۱۳ طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۰۴
طبرانی، مسند الشاميين، ج ۴، ص ۳۳۶؛ قیروانی، النوادر والزیادات، ج ۳، ص ۲۶۹	۱۴ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸؛ ون.ک: ابن اشعث، الجعفریات، ص ۸۰
ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۱۳، ص ۵۱۸؛ ابن حجر، المطالب العالیة، ج ۲، ص ۲۳۷	۱۵ ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۸؛ ونیز: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۷۷
طبرانی، مسند الشاميين، ج ۲، ص ۹، ح ۸۲۵	۱۶ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰
ابن سعد، الطبقات، ج ۱، صص ۳۶۹ - ۳۷۰	۱۷ عیاشی، التفسیر، ج ۲، ص ۱۰۸
طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۳۶	۱۸ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵؛ ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۴۰

جدول ۶: ارتباط احادیث سکونی از امام صادق علیه السلام با منفردات شامیان

توضیح برخی موارد جدول

ردیف ۱: سکونی از امام صادق علیه السلام روایتی بلند با بیش از ۵۰ کلمه را نقل کرده است که در منابع عامه عیناً با همین متن نقل شده است، اما با طریق عیسی بن سنان از ابو طلحه خولانی

۱. ابن اثیر، الشافی، ج ۱، ص ۶۱۱) و مشابه بخش دوم در ردیف بعدی آمده است. این حدیث سکونی از امام منفرد است. شیخ طوسی این حدیث سکونی را موافق عامه و مخالف شیعه دانسته و تصریح کرده است که به آن عمل نمی‌کنیم. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۷) شوشتری نیز در جرح سکونی به این اعراض شیخ توجه کرده است. (تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۳)
۲. در نقل دوم، اوزاعی آن را مرسلأ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. قابل توجه است که اوزاعی از مشایخ اسماعیل بن ابی زیاد شامی (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۷، ص ۳۳۶) و اسماعیل بن ابی زیاد بوده است. (ابن قیسرانی، أطراف الغرائب، ج ۱، ص ۱۱۵)
۳. این نقل، از منفردات ابوبکر بن عبدالله غسانی از ضمره بن حبیب (م. ۱۳۰ق) است که وی آن را به طور مقطوع بیان کرده است.

از ضحاک بن عبدالرحمن از ابوموسی اشعری که هر سه شامی اند. جالب آنکه ابوموسی آن را به پیامبر اکرم ﷺ منتسب نکرده و روایت موقوف است. حلقه مشترک این نقل، ابوسنان عیسی بن سنان حنفی شامی (م. ۱۵۰ق) است که از مشایخ اسماعیل بن ابی زیاد بوده است.^۱ ردیف ۲ تا ۴ (شبهات روایات سکونی با میراث یونس بن یزید ایلی): در ردیف ۲، سکونی منفرداً از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «قال رسول الله ﷺ ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل قیل یا رسول الله و لم لا یقتل ساحر الکفار قال لأن الکفر أعظم من السحر و لأن السحر و الشرك مقرونان». در منابع عامه نیز این سخن، با همین الفاظ، از منفردات یونس بن یزید ایلی (م. ۱۵۲ق) است^۲ که از مشایخ اسماعیل بن ابی زیاد شامی بوده است.^۳ نقل سکونی تنها عبارت زیرخطدار را اضافه دارد. در نمونه‌ای مشابه در جعفریات روایت شده است: «ان رسول الله ﷺ نهی عن ذبائح الجن قیل یا رسول الله و ما ذبائح الجن قال: یتخوف القوم من سكان الدار فیذبحون لهم الذبیحة».^۴ این مضمون در عامه، از منفردات زهری است. اما در میان تمامی نقل‌های به جا مانده از زهری، مشابه متن این روایت جعفریات را تنها در روایت یونس از زهری می‌توان یافت.^۵ به طور مشابه، اینجا نیز نقل سکونی تنها بخش زیرخطدار را اضافه دارد.

در ردیف ۳، سکونی منفرداً از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام از تراشیدن موی سر، به گونه‌ای که بخشی از آن باقی بماند (القنازع) و... نهی کرد و در ادامه فرمود: «إنما

پوشش‌ها

بررسی نسبت اسماعیل بن ابی زیاد شامی و اسماعیل بن مسلم سکونی

۱. صفار، الأربعون فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۸۴. شایسته ذکر است که موضوع این حدیث، فضیلت صبر در مرگ فرزند است. در این موضوع، اسماعیل بن ابی زیاد شامی حدیث دیگری نیز از ابان بن ابی عیاش از انس، با همین مضمون و با سبک ادبی مشابهی روایت کرده است. (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۸، ص ۴۱۸؛ علوی، التعازی، ص ۱۱۵)
۲. احمد بن حنبل از عمرو بن هارون از یونس بن یزید از زهری همین حکم را نقل کرده است. (خلال، احکام أهل الملل، ص ۴۶۸) احمد بن حنبل به مانند زهری فتوا داده و در توجیه آن بیان مشابهی داشته (همان، ۴۶۷) که به نظر می‌رسد برگرفته از همان سخن زهری است. سخن زهری و حدیث سکونی و نیز دو استدلالی که در حدیث سکونی/جعفریات و سخن زهری/احمد بن حنبل آمده، کاملاً مطابق است.
۳. خلیلی، الإرشاد، ج ۱، ص ۱۱۸؛ سبکی، طبقات الشافعیة، ج ۱، ص ۱۵؛ ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۵، ص ۵۸۸؛ همان، ج ۶، ص ۳۹۶.
۴. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۷۲.
۵. بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۵۲۷.

هلكت نساء بنى إسرائيل من قبل القصص...». مشابه همین نهی و تعلیل، تنها از یک نفر دیگر نقل شده است: معاویه بن ابی سفیان. در میان عامه، این ماجرا با طرق متعددی از وی نقل شده که حلقه مشترک بیشتر طرق آنها، زهری است. جالب آن است که بین بیش از ۱۰ راوی که این حدیث را از طریق زهری از معاویه نقل کرده‌اند، نقل سکونی بیشترین مشابهت را با نقل یونس از زهری دارد.^۱ سیداحمد مددی میزان شباهت این دو نقل را «عجیب» می‌داند.^۲

در ردیف ۴، سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «إذا أسلم الرجل اختتن و لو بلغ ثمانین» شبیه‌ترین نقل به این حدیث، یکی از منفردات یونس بن یزید از زهری است.^۳ موارد مشابه دیگری از این شباهت‌های منفرد را نیز می‌توان در میراث سکونی و یونس یافت.^۴

ردیف ۵: سکونی روایت کرده که پیامبر زنی را که شوهر خود را جادو کرده بود، به تندی سرزنش کرد و فرمود: اف بر تو؛ دریاها و خاک را تیره کردی و ملائکه آسمان و زمین تو را لعنت کردند. آن زن از روی توبه سرش را تراشید؛ لباس تیره و خشن پوشید و به نماز و روزه مشغول شد؛ اما وقتی خبر به پیامبر رسید، فرمود: این کارها از او قبول نمی‌شود! این حدیث، تنها یک جای دیگر نقل شده و آن، روایتی با الفاظ کاملاً مشابه از طریق ابوحویه از حریربن عثمان^۵ از ابوخداش از پیامبر است^۶ که هر سه اهل حمص اند. با توجه به روایت ثوربن یزید از حریربن عثمان^۷ ممکن است سکونی از طریق شیخ خود، ثوربن یزید به احادیث حریربن عثمان دسترسی داشته است.

ردیف ۷: سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره زنان این‌گونه توصیه کرده‌اند: «لا تنزلوا النساء بالغرف و لا تعلموهن الكتابة و علموهن المغزل و سورة

۱. ترمذی، الجامع، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲. مددی، تقریرات درس خارج فقه، ۱۳۸۹ ش، ostadmadadi.ir.

۳. حرب بن اسماعیل، المسائل، ص ۲۲۳.

۴. مثلاً: قس: ابن اشعث، جعفریات، ص ۱۸۶، با بزار، المسند، ج ۱۳، ص ۱۶.

۵. حریربن عثمان با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمنی شدیدی داشته (ن.ک: مداخل رجالی مرتبط با حریر) تا آنجا که وی احادیث ساختگی متعددی را علیه آن حضرت روایت کرده و خود متهم به جعل آنها بوده است.

(ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۷۰)

۶. حارث بن محمد، بغية الباحث، ج ۲، ص ۶۰۲.

۷. نمونه: ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۵، ص ۷.

النور». دو جمله اول این سخن، در میان توصیه‌های عمر بن خطاب به پسرش - بدون انتساب به پیامبر - مشاهده می‌شود.^۱ اما غیر از سکونی تنها کسانی که این توصیه را به طور کامل و مسند روایت کرده‌اند، محمد بن ابراهیم شامی و عبد الوهاب بن ضحاک حمصی هستند که هر دو، آن را از شعیب بن اسحاق دمشقی (م. ۱۸۹ق) از هشام بن عروه از پدرش از عایشه روایت کرده‌اند.^۲ در بخش ۱/۳ گذشت که هشام بن عروه از مشایخ سکونی است.^۳

ردیف ۸: روایت سکونی در منابع عامه به سه صورت از یونس بن میسره جبلانی دمشقی (م. ۱۳۲ق) روایت شده:

۱. نقل از یونس بدون انتساب به دیگری.^۴

۲. نقل از یونس از ابو مسلم خولانی.^۵

۳. نقل از یونس از ابودریس خولانی از ابوذر/ ابودرداء^۶ از پیامبر اکرم ﷺ.^۷

رجال هر سه سند، همگی شامی‌اند؛ مانند بسیاری از موارد مشابه، می‌توان احتمال داد که این سخن نیز، در اصل سخن خود یونس یا شیخ او بوده که بعدها به صورت حدیث مرفوع درآمده است.^۸

۱. ابن مسکویه، الحکمة الخالدة، ص ۱۶۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۱۱۶. بخش دیگری از همین توصیه عمر در: ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۹، ص ۵۰۱؛ ابن ابی الدنیا، الاشراف، ص ۱۷۷؛ برای تحلیلی تاریخی، ن. ک: اسلامی، «اخلاق و جنسیت در حدیث خصال النساء»، علوم حدیث، ش ۴۹-۵۰، ص ۷۹.

۲. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۴۳۰؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۴، ص ۹۰؛ ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. هشام بن عروه کوفی بوده و شاگردان متعددی داشته، اما در میان انبوه راویان هشام، تنها سکونی و شعیب بن اسحاق شامی این نقل را آورده‌اند.

۴. ابن ابی دنیا، الزهد، ص ۶۳؛ نیز، ن. ک: مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۴۴۵.

۵. احمد بن حنبل، الزهد، ص ۱۸.

۶. یکی از این دو تصحیف دیگری است. هر چند ابوذر نیز مدتی در شام ساکن بود؛ لذا شامیان از او بسیار روایت می‌کرده‌اند.

۷. ابن ماجه، السنن، ج ۲، ص ۱۳۷۳؛ ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۳۰۳.

۸. این روایت به هیچ طریق دیگری یافت نشد، جز اینکه در برخی منابع متأخرتر به صورت مردد و مرسل، به «حسن بصری یا غیر او» نسبت داده شده است. (ابن قیم، مدارج السالکین، ص ۳۳۷) طبعاً این انتساب قابل اعتنا نیست؛ ضمن اینکه می‌تواند ناشی از تصحیف «ابن حلبس» به «الحسن» باشد.

ردیف ۹: روایت سکونی از امام، در منابع عامه از یزید بن میسر بن حلبس حمصی^۱ روایت شده است^۲ که برادر یونس بن میسر بن حلبس است که در شماره پیشین یاد شد.

ردیف ۱۸:

جعفریات / سکونی	حدیث عامی ابورهم سمعی
من أسرق السراق من سرق لسان الأمير وأعظم الخطايا اقتطاع مال امرئ مسلم بغير حق وأفضل الشفاعات من يشفع بين اثنين في نكاح حتى يجمع الله شملهما و من أحسن الحسنات عيادة المريض وساعده الدعاء عند العطاس إجابة لبسة الأنبياء ﷺ القميص قبل السراويل	إن من أسرق السراق من يسرق لسان الأمير وإن من أعظم الخطايا من اقتطع مال امرئ مسلم بغير حق وإن من الحسنات عيادة المريض وإن من تمام عيادته أن تضع يدك عليه وتسأله كيف هو وإن من أفضل الشفاعات أن تشفع بين اثنين في نكاح حتى تجمع بينهما وإن من لبسة الأنبياء ﷺ القميص قبل السراويل وإن مما يستجاب به عند الدعاء العطاس

جدول ۷: مقایسه متن روایت سکونی و روایت ابورهم سمعی

در سند روایت ابورهم، بیشتر رجال، شامی و بعضاً اهل حمصند. در بین دو متن، اختلاف قابل توجهی دیده نمی‌شود؛ جز اینکه روایت ابورهم، جمله «وإن من تمام عيادته أن تضع يدك عليه وتسأله كيف هو» را بیشتر دارد. در مقابل در نقل جعفریات کلمه «ساعده» آمده که مبهم بوده و با قبل و بعدش تناسبی ندارد. اما در نسخه خطی طب الصادقین روایتی از سکونی نقل شده که این ابهام را برطرف می‌کند: «... ابن المغيرة عن السكوني عن أبي عبد الله عن أبيه عن آبائه ﷺ قال قال رسول الله ﷺ... و قال من تمام أدب عيادة المريض أن تضع على ساعده يدك وتعجل القيام من عنده»^۳ که معادل جمله مذکور در روایت ابورهم است و در جعفریات

حرم
پوهندها

سال سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. ابن ابی دنیا، الزهد، ص ۱۰۶.

۲. این روایت از طریق بصریان نیز روایت شده است (ابن حجر، زهر الفردوس، ج ۵، ص ۲۴۶)، اما احتمالاً به مانند سند ابن ابی دنیا در اینجا نیز بصریان این حدیث را از یزید بن میسر گرفته‌اند و به انس نسبت داده‌اند؛ چرا که متن عهدینی حدیث با یزید بن میسر که اهل خواندن کتب بنی اسرائیل بوده، تطابق بیشتری دارد. همچنین ابوالبختری، راوی کذاب نیز این حدیث را روایت کرده (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱) که نمی‌توان آن را نقلی مستقل شمرد.

۳. ناشناس، طب الصادقین، گ ۱۷۸/الف.

تنها کلمه «ساعده» از آن، برجای مانده است! انتساب حدیث «تمام عیادة المریض...» به ابوامامه - که میراثش در شام رواج داشته - کاملاً مشهور است؛ اما ظاهراً تنها در تحریر روایت سکونی و جعفریات تعبیر «ساعده» به کار رفته است.

میان جعفریات و منفردات شامیان نیز ارتباط مشابهی دیده می‌شود که در جدول ۸ نمونه‌هایی گرد آمده است. با توجه به ارتباط جعفریات و کتاب سکونی، می‌توان این نمونه‌ها را نیز به عنوان مؤید در نظر داشت.

۱	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۷۲	هروی، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۲۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۵۲۷
۲	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۸۶	بزار، المسند، ج ۱۳، ص ۱۶
۳	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۸۲	بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۹۲؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۵، ص ۲۹۹
۴	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۴۲	دولابی، الکتی، ج ۲، ص ۸۹۸
۵	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۱۵، ج ۶	ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۱۰۶
۶	ابن اشعث، الجعفریات، ص ۸۶	ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۶، ص ۵۲۱؛ أحمد بن حنبل، المسند، ج ۲۳، ص ۱۰۴؛ همان، ج ۳۱، ص ۳۷۷

جدول ۸: مشابهت روایات جعفریات با احادیث شامیان

۱. در نقلی از حدیث ابورهم به جای «یستجاب»، «یساعده» آمده است: «وان مما یساعد به الدعاء عند العطاس...». (مزئی، تهذیب الکمال، ج ۲۸، ص ۱۷۶) این می‌تواند منشأ اختلال در نقل سکونی بوده باشد؛ یعنی ابتدا «یساعده به» به «ساعده» تصحیف شده و سپس تصور شده به جمله قبل متصل است، نه جمله بعد و همین باعث تفاوت نقل سکونی با دیگر نقل‌ها شده است.
۲. آنچه در روایت جعفریات به پیامبر ﷺ نسبت داده شده، در منابع عامه از طریق شیخ سکونی، ثوربن یزید از عطاء بن دینار، به عمر بن خطاب (بیهقی، السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۹۲) و در برخی نقل‌ها به خود عطاء بن دینار منسوب است. (ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۵، ص ۲۹۹) در روایت ثوربن یزید، این جمله اضافی نیز دیده می‌شود: «لا تعلموا رطانة الأعاجم» که مشابه حدیث عبدالله بن عبدالرحمن اصم از مسمع است. (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۶۹) بنابر تحقیق محمد قندهاری و نگارنده بسیاری از روایات اصم از مسمع، در حقیقت برگرفته از احادیث سکونی است که در مقاله دیگری به اثبات آن خواهیم پرداخت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی با وجود روایات بسیاری که از او بر جای مانده، در میان شیعه چندان شناخته‌شده نیست. گردآوری اطلاعات مربوط به او در منابع عامه می‌تواند به شناخت او کمک کند؛ اما پیش از آن با توجه به تعدد عناوین نزدیک به اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی در منابع عامه، لازم است عناوین متحد و مفترق از هم باز شناخته شوند. از مهم‌ترین این عناوین «اسماعیل بن ابی‌زیاد الشامی» است که تفسیر روایی بزرگی از او نقل شده است. این تفسیر به صورت کامل بر جای نمانده، اما بخش زیادی از آن توسط منابع دیگر منتقل شده است.

از جمله قرائنی که بر اتحاد اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی و اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی دلالت دارد، عبارت‌اند از: تصریح برخی رجالیان متقدم، یکسان بودن برخی ویژگی‌ها مثل قبیله و گرایش به تفسیر قرآن، مشترک بودن دست‌کم ۱۲ شیخ آن دو که از آن میان در ۷ مورد، طریق آنها تا صحابه یکسان است، روایات تفسیری یکسانی که هم به سکونی و هم به اسماعیل بن ابی‌زیاد نسبت داده شده است، وجود الفاظ و مضامین مشترک روایات سکونی از امام صادق علیه السلام و میراث اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی که برخی از آنها منفرد است و جز این دو، کسی نقل نکرده است.

در برابر این قرائن، اشکالاتی درباره اتحاد این دو قابل طرح است که مهم‌ترین آن کوفی بودن سکونی است. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: شامی بودن با کوفی بودن قابل جمع است و نظایری دارد. از سوی دیگر، نسبت اسماعیل بن ابی‌زیاد به شام، در میان متقدمان چندان رایج نبوده است. این نسبت بیشتر در طریق محمد بن عمر بن خزر (م. ۳۸۱-۳۹۰ق) به تفسیر تکرار شده، در حالی که چند طریق برای روایات تفسیری اسماعیل بن ابی‌زیاد وجود دارد و در آنها غالباً نسبت شامی ذکر نشده است. همچنین این احتمال وجود دارد که سکونی با شام مرتبط بوده باشد؛ زیرا قبیله سکون در شام و به ویژه شهر حمص حضور چشم‌گیری داشته‌اند و سکونی نیز با برخی از راویان شامی و حمصی مرتبط بوده است. از تحلیل برخی از اسناد نیز به نظر می‌رسد که دست‌کم در یک سند، از سکونی با عنوان «اسماعیل بن ابی‌زیاد الحمصی» یاد شده است. علاوه بر این در میان روایات سکونی، اشتراکات لفظی و محتوایی قابل توجهی با روایات شامی دیده می‌شود که مؤید ارتباط سکونی با حوزه حدیثی شام است،

خصوصیتی که در میان راویان امام صادق علیه السلام نادر است.

با توجه به همه مباحث مطرح شده، به نظر می‌رسد اسماعیل بن ابی‌زیاد شامی صاحب تفسیر، همان اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی است که در منابع امامیه یاد شده است. بدین ترتیب با مجموعه روایات بسیاری که از اسماعیل بن ابی‌زیاد در منابع عامه بر جای مانده است، می‌توان به شناخت دقیق‌تر و صحیح‌تری درباره سکونی دست یافت.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، العلل، الرياض: مطابع الحمیضی، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۲. _____، الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۲ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مكتبة المرعشي النجفي، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن ابی دنیا، عبدالله بن محمد، الإشراف في منازل الأشراف، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۱ق.
۵. _____، الزهد، دمشق: دار ابن کثیر، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، الرياض: مكتبة الرشد، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن اثیر، مبارک بن محمد، الشافي في شرح مسند الشافعي، الرياض: مكتبة الرشد، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۸. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: نینوی، چ ۱، [بی‌تا].
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق، الأمالی، تهران: کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
۱۰. _____، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۱۱. _____، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۲. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۳. _____، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۱۴. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۱۵. ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، الآثار المروية في الأطعمة السرية، الرياض: أضواء السلف، ۲۰۰۴م.
۱۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، کتاب الصیام من شرح العمدة، [بی‌جا]: دار الأنصاري، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۱۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، تلقیح فہوم اهل الأثر في عیون التاريخ و السير، بیروت: شركة دار الأرقم بن ابی الأرقم، چ ۱، ۱۹۹۷م.
۱۸. _____، الموضوعات، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
۱۹. ابن حبان، ابو حاتم محمد بستی، المجروحین من المحدثین، الرياض: دار الصمیعی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۰. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ق.

٢١. _____، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، الرياض: دار العاصمة-دار الغيث، ١٤١٩ق.
٢٢. _____، زهر الفردوس (الغرائب الملتقطة من مسند الفردوس)، الإمارات: جمعية دار البر، ج١، ١٤٣٩ق.
٢٣. _____، لسان الميزان، [بي جا]: دار البشائر الإسلامية، ٢٠٠٢م.
٢٤. _____، تقريب التهذيب، سوريا: دار الرشيد، ج١، ١٤٠٦ق.
٢٥. ابن حيون مغربي، قاضي نعمان، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج٢، ١٣٨٥ق.
٢٦. ابن سعد، محمد هاشمي، الطبقات الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤١٠ق.
٢٧. ابن السنّي، احمد بن محمد دينوري، عمل اليوم والليلة سلوك النبي مع ربه عز وجل ومعاشرته مع العباد، جده/بيروت: كوثر البرني، دار القبلة للثقافة الإسلامية ومؤسسة علوم القرآن، [بي تا].
٢٨. ابن شاهين، عمر بن احمد، الجزء الخامس من الأفراد، الكويت: دار ابن الأثير، ١٤١٥ق.
٢٩. _____، الترغيب في فضائل الأعمال وثواب ذلك، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤٢٤ق.
٣٠. ابن طاووس، علي بن موسى، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم: بوستان كتاب، ج١، ١٤٠٦ق.
٣١. ابن عبد البر قرطبي، يوسف بن عبد الله، جامع بيان العلم وفضله، الدمام: دار ابن الجوزي، ١٤١٤ق.
٣٢. ابن عدى، ابواحمد جرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق.
٣٣. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.
٣٤. ابن قيسراني، محمد بن طاهر، أطراف الغرائب والأفراد من حديث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
٣٥. _____، ذخيرة الحفاظ (من الكامل لابن عدى)، الرياض: دار السلف، ١٤١٦ق.
٣٦. ابن قيم جوزي، محمد بن ابي بكر، مدارج السالكين، بيروت: دار الكتاب العربي، ج٣، ١٤١٦ق.
٣٧. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت: دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
٣٨. ابن مسكويه رازي، احمد بن محمد، الحكمة الخالدة، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٥٨ش.
٣٩. ابن تقي، محمد بن عبد الغني، إكمال الإكمال (تكملة لكتاب الإكمال لابن ماکولا)، مكة: جامعة أم القرى، ج١، ١٤١٠ق.
٤٠. ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست للنديم، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، ٢٠٠٩م.
٤١. ابوالشيخ، عبدالله بن محمد اصفهاني، طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها، بيروت: الرسالة، ج٢، ١٤١٢ق.
٤٢. ابوداود، سليمان بن اشعث، السنن، صيدا - بيروت: المكتبة العصرية، [بي تا].
٤٣. رازي، ابوزرع، الضعفاء، المدينة النبوية: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، ١٤٠٢ق.
٤٤. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبد الله، اخبار اصبهان (تاريخ اصبهان)، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤١٠ق.
٤٥. _____، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مصر: مكتبة السعادة، ١٣٩٤ق.
٤٦. _____، معرفة الصحابة، الرياض: دار الوطن، ١٤١٩ق.
٤٧. احمد بن حنبل، ابو عبد الله شيباني، الزهد، بيروت: دار الكتب العلمية، ج١، ١٤٢٠ق.
٤٨. _____، المسند، بيروت: الرسالة، ج١، ١٤٢١ق.

٧٤. خلال، احمد بن محمد، أحكام أهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤١٤ق.
٧٥. خليلي، ابو يعلى خليل بن عبد الله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، الرياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق.
٧٦. دارقطني، علي بن عمر، الضعفاء والمتروكون، الرياض: مكتبة المعارف، ج ١، ١٤٠٤ق.
٧٧. دولابي، محمد بن احمد، الكنى والأسماء، بيروت: دار ابن حزم، ج ١، ١٤٢١ق.
٧٨. ديلمى، شيرويه بن شهر دار، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١، ١٤٠٦ق.
٧٩. دينورى، عبد الله بن مسلم بن قتيبه، المعارف، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ٣، ١٩٩٢م.
٨٠. ذهبى، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، القاهرة: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٨١. _____، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، بيروت: دار الكتاب العربي، ج ٢، ١٤١٣ق.
٨٢. _____، سير أعلام النبلاء، القاهرة: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
٨٣. _____، المغني في الضعفاء، قطر: دار احياء التراث، [بى تا].
٨٤. _____، ميزان الاعتدال، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٢ق.
٨٥. رافعى، عبد الكريم بن محمد، التدوين في أخبار قزوين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٨٦. راوندى، فضل الله بن على، النوادر، قم: دار الكتاب، ج ١، [بى تا].
٨٧. رعيني، عيسى بن سليمان، الجامع لما في المصنفات الجوامع من أسماء الصحابة الأعلام أولي الفضل والأحلام، القاهرة: المكتبة الإسلامية، ج ١، ١٤٣٠ق.
٨٨. سبكي، تقى الدين، طبقات الشافعية الكبرى، الجيزة: دار هجر، ١٤١٣ق.
٨٩. خراسانى، سعيد بن منصور، التفسير من سنن سعيد بن منصور، السعودية: دار الصميعة، ج ١، ١٤١٧ق.
٩٠. سمعاني، عبد الكريم، الأنساب، حيدرآباد: دائر المعارف العثمانية، ج ١، ١٣٨٢ق.
٩١. سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الزيادات على الموضوعات ويسمى ذيل الآلى المصنوعة، الرياض: مكتبة المعارف، ١٤٣١ق.
٩٢. شبيرى زنجانى، محمد جواد، كشف النقاب عن وجوه رواة الاصحاب، انتشار يافته در نسخه سوم نرم افزار دراية النور، قم: مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى (نور).
٩٣. شجرى، يحيى بن حسين، ترتيب الأمالي الخميسية، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
٩٤. صفار، حسن بن على، الاربعون في فضائل امير المؤمنين عليه السلام، عمان: مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية، ١٤٢٤ق، نسخة منتشر شده در سايت مكتبة مجالس آل محمد عليه السلام: al-majalis.org.
٩٥. منسوب به پسران بسطام، طب الائمة عليهم السلام، قم: دار الشريف الرضى، ج ٢، ١٤١١ق.
٩٦. [ناشناس]، طب الصادقين، نسخة خطى، كتابخانه آيت الله العظمى مرعى نجفى، شماره ١١/١٢٨٧٤، تاريخ كتابت: قرن ٩ق.

۹۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۱، ۱۴۰۵ ق.
۹۸. _____، المعجم الأوسط، القاهرة: دار الحرمین، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
۹۹. _____، المعجم الكبير، القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، چ ۲، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مکه: دار التریبة والتراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۰۲. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چ ۱، ۱۳۹۰ ق.
۱۰۳. _____، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۱۰۴. _____، رجال الشیخ طوسی، قم: جامعة المدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۵. _____، فهرست کتب الشیعة واصولهم واسماء المصنفین واصحاب الاصول، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۶. عبد اللهی، مرتضی، بررسی شخصیت حدیثی رجالی اسماعیل بن ابی زیاد السکونی، قم: صحیفه معرفت، ۱۳۹۷ ش.
۱۰۷. عادل زاده، علی و قندهاری، محمد، «بررسی انتقادی منابع کتاب جعفریات»، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ش ۱۳.
۱۰۸. عزّای، عبد المرشد، «حدود الجزيرة الفراتية عند الاصطخری و ابن حوقل (بین شمشاط و سمیساط)»، دراسات تاریخیة، العدد ۱۵ و ۱۶، صص ۱۱۱-۱۳۲، كانون الثاني، ۱۹۸۴ م.
۱۰۹. علوی، أبو عبد الله محمد بن علی، التعازی، میراث حدیث شیعه، دفتر چهارم، قم: دار الحدیث، [بی تا].
۱۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تهران: المطبعة العلمیة، چ ۱، ۱۳۸۰ ق.
۱۱۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، التفسیر، تحقیق کاظم، محمد، تهران: مؤسسة الطبع والنشر، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۲. فسوی، محمد بن علی بن عبد الملک، البیان فی نزول القرآن (مخطوط)، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۲۶۰۸ (تصویر نسخه در مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، شماره ۸۷/ع).
۱۱۳. قندهاری، محمد، «اسماعیل بن ابی زیاد سکونی در منابع عامه: عناوین، مشایخ و روایات موازی»، پژوهش های رجالی، ش ۳، ۱۳۹۹ ش.
۱۱۴. قندهاری، محمد، «بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی»، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران- دانشکده گان فارابی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بهمن ۱۳۹۸ ش.
۱۱۵. قیروانی، عبد الله بن عبد الرحمن النفزی، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چ ۱، ۱۹۹۹ م.
۱۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

١١٧. كوفي، محمد بن سليمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ١٤١٢ق.
١١٨. كناني، علي بن محمد، تزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشيعية الموضوعة، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٩ق.
١١٩. محققان، حسين، «بازشناسی شخصیت اسماعیل بن ابی زیاد سکونی»، حديث حوزه، ش ٧، ١٣٩٢ش.
١٢٠. مددی، احمد، تقریرات درس خارج فقه، مکاسب محرمة، تدوین کاظم دلیری، ١٣٨٩ش، ostadmadadi.ir.
١٢١. مدرسی طباطبائی، حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، قم: نشر مورخ، ١٣٨٦ش.
١٢٢. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.
١٢٣. مسافر حاجی، الأربعون البلدانية، تاریخ النشر بالمكتبة الشاملة: ٨ ذو الحجة ١٤٣١ق.
١٢٤. مستغفری، جعفر بن محمد، فضائل القرآن، بیروت: دار ابن حزم، ٢٠٠٨م.
١٢٥. مغلطای بن قلیچ، علاء الدین، شرح سنن ابن ماجه، السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
١٢٦. _____، التلویح إلى شرح الجامع الصحيح، دار الكمال المتحدة، ٢٠١٧م. (منتشر شده در نرم افزار «موسوعة صحيح البخاري»).
١٢٧. مقاتل بن سلیمان البلخي، التفسير، بیروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٣ق.
١٢٨. مكی، ابوطالب محمد بن علی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طريق المرید إلى مقام التوحید، بیروت: دارالكتب العلمية، ج ٢، ١٤٢٦ق.
١٢٩. مناوی، زین الدین محمد، فیض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ج ١، ١٣٥٦ق.
١٣٠. نائینی منوچهری، محمدرضا و حکیم، محمد، «اکاوی وثاقت و مذهب اسماعیل بن ابی زیاد سکونی»، دو کتاب قیم، ش ١٦، ١٣٩٦ش.
١٣١. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٦٥ش.
١٣٢. نسفی، عمر بن محمد، القند فی ذکر أخبار سمرقند، تهران: آینه میراث، ١٤٢٠ق.
١٣٣. واحدی، علی بن احمد، الوسيط فی تفسير القرآن المجید، بیروت: دارالكتب العلمية، ج ١، ١٤١٥ق.
١٣٤. هارونی، یحیی بن حسن، تیسیر المطالب فی أمالی ابی طالب، الصنعا: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ١٤٢٢ق.
١٣٥. هروی، ابو عبید قاسم بن سلام، غریب الحدیث، حیدرآباد: مطبعة دائرة المعارف العثمانية، ج ١، ١٣٨٤ق.
١٣٦. نرم افزار درایة النور، نسخه ٢، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ١٣٩٨ش.
١٣٧. نرم افزار جامع الأحادیث نور، نسخه ٥، ٣، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ١٣٩٥ش.
١٣٨. نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه ٣.
١٣٩. نرم افزار جوامع الكلم.